

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق
۲۵ سپتمبر ۲۰۲۳



محمد محق

ادبیات پر خاشگری و جوامع جنگزده

جوامعی که در گرداب جنگ‌های گوناگون داخلی و خارجی فرو می‌غلتنند گرفتار دور باطلی می‌شوند که رهائی از آن بسیار دشوار می‌شود. در این جوامع وضعیت روانی بسیاری از شهروندان دچار آشفتگی شده و تعادل خود را از دست می‌دهد، و گفتار و رفتارشان به افزایش تشنج‌ها و درگیری‌ها می‌انجامد. بخشی از این آشفتگی در شکل‌گیری ادبیات پر خاشگری و سینزهمجونی نمایان می‌شود و زبان‌های زمخت همراه با خشونت کلامی را پدید می‌آورد. به عبارتی تیغ بران جای خود را به تیغ زبان می‌دهد و به جای استفاده از تیر و تفنگ، کلمات زننده و تخریب‌کننده کاربرد وسیع پیدا می‌کند.

افغانستان کنونی نمونه‌ای تمام‌عیار از یک جامعه جنگزده و گرفتار خشونت است، و یک بخش از این خشونت در سطح گفتار و زبان زخم‌زننده به خودآشکارگی می‌رسد. در سبک نوشتاری شمار قابل توجهی از شهروندان افغانستان، به شمول یک بخش از چهره‌های باسواد و نسبتاً معروف، پناه بردن به کلمات طعنه‌آمیز و تخریب‌کننده، با بار عاطفی تلخ دیده می‌شود که نوعی از عقده‌گشائی و آسیب‌رسانی به هر نحو ممکن را تداعی می‌کند. مثلاً، شماری بدون شناخت دقیق از طرف مقابل و پیشینه و اکنون او و بدون اشراف بر نوشته‌ها و دیدگاه‌هایش، با جزم‌گرائی و کلی‌گوئی بر وی هجوم می‌برد و به جای نقد دیدگاهش، به در هم شکستن اعتبار شخصی‌اش می‌پردازد. برای این کار، هر کس بنا به سلیقه فکری و ایدئولوژیک خود، اسلحه‌ای از زرادخانه ادبی و گفتاری‌اش بر می‌گزیند و به سراغ طرف مقابل می‌رود. کسانی که گرایش دینی دارند اسلحه‌شان واژگانی مانند کافر، ملحد، منافق، بی‌دین و مانند این‌هاست، و کسانی که گرایش‌شان سکولار است به واژگانی مانند مرتجع، نادان، واپس‌گرا، تاریک‌اندیش، و مانند این‌ها متوسل می‌شوند. شماری دیگر طرف مقابل خود را جاسوس، خودفروخته، غرب‌زده، نوکر، مزدور، غلام‌بچه، فاشیست و مانند این‌ها

می‌خوانند. اگر کسی بخواهد مجموع واژگان زنده و هجومی از این دست را گرد آورد شاید نتیجه‌اش به حجم لغتنامه‌ها و فرهنگ‌های تخصصی برخی از رشته‌ها برسد.

در واقع، در طی نیم قرن زد و خورد فزینگی و تبلیغاتی میان احزاب و گروه‌های مختلف، ادبیات پرخاشگری به بخشی از ادبیات اجتماعی و فرهنگی این سرزمین تبدیل شده است که جامعه را به سوی خشونت‌های بیش‌تر، دشمنی‌های مزمن، و شکاف‌های پرنشندی می‌راند. این ادبیات زمینه‌های بحث‌های سالم و سازنده را به شدت از میان می‌برد و بستر خصومت و عداوت را بیش از پیش می‌گستراند. این ادبیات با آن‌که خود محصول جنگ است، اما همزمان موجب تداوم این پدیده است که به پیدایش دور باطلی میان جنگ و ادبیات پرخاشگرانه می‌انجامد و جامعه را از خروج از این چرخه باطل عاجز می‌سازد.

اگر بخواهیم از میان این همه تاریکی، راهی به سوی افق‌های روشن‌تر گشوده گردد، به ناگزیر باید، دست کم کسانی که از فرهیختگی بیش‌تر و دانش بالاتری برخوردارند و همزمان تعهدی اخلاقی نسبت به جامعه احساس می‌کنند، در گام نخست خود به شستن زبان گفتاری و نوشتاری خویش کمر همت ببندند و در گام دوم به ترویج ادبیات فاخر آمیخته با ادب و نزاکت‌های لازم در میان مخاطبان خود روی آورند. برای پایان دادن به این همه نفرت و خصومت، باید به پاکیزه‌سازی فضای گفتار و نوشتار از این وضعیت زهرآلود پرداخت و ادبیاتی را ترویج کرد که از آن بوی مهر و همدلی استشمام شود و راه‌های تفاهم و همکاری را میان ساکنان یک سرزمین بگشاید. باید به ادبیات پرخاشگری و خشونت گفتاری پایان داد.